



شهید مسعود سروش

ولادت: ۱۳۳۴/۹/۲، استان خوزستان

پذیرش در رشته برنامه ریزی و کاربرد کامپیوتر

شهادت: ۱۳۶۱/۱/۱۱، منطقه شوش، عملیات فتح المبین

آرامگاه: تهران، بهشت زهرا، قطعه ۲۶، ردیف ۵۴، شماره ۴۸

زندگی نامه

شهید مسعود سروش در دوم آذر ۱۳۳۴ در شهر آبادان متولد شد. بسیار با استعداد بود و در دبیرستان گاهی در غیاب معلم تدریس می کرد. از همان زمان نوجوانی با تکلیف و تقلید آشنا شد و اولین رساله احکام شرعی را از یکی از دوستانش به امانت گرفت. روحی لطیف داشت و در محل زندگی به «علی خنده رو»^۱ معروف بود. هرگز از کنار هیچ کس بدون توجه عبور نمی کرد و به همین دلیل در مدرسه دوستانش مورد توجه و حمایت او بودند؛ به گونه ای که برای رفع مشکلات آنها با دقت و پشتکار و بی سر و صدا اقدام می کرد و محبوبیتش تا آن جا بود که در هجده سالگی دوستانش او را مرجع فکری خود می دانستند.

وی پس از پذیرش در رشته برنامه ریزی و کاربرد کامپیوتر دانشگاه شهید بهشتی به تهران آمد و به سرعت جزو فعالان دانشگاه گردید. در آن سال ها به دلیل تحرکات فوق العاده گروهک ها، مدت کوتاهی سرگرم شعارهای رنگین آنها شد، اما روح حق جو و نگاه دقیق او سبب شد که به تناقضات فکری آنها پی ببرد و از آن پس به جرگه دوستداران امام خمینی (ره) پیوست.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی به سپاه پاسداران ملحق شد و در آن جا هم خوش درخشید؛ به همین دلیل تا زمان شهادت هیچ گاه نتوانست موافقت فرماندهی را برای حضور در جبهه به دست آورد و به ناچار در اسفند ۱۳۶۰ مرخصی گرفت و برای شرکت در عملیات فتح المبین به صورت ناشناس به منطقه رفت. در یازدهم فروردین ۱۳۶۱ در منطقه شوش و عملیات فتح المبین همراه بیست نفر از اعضای گروه تخریب که در قطار به مقصد اهواز با آنها آشنا شده بود، مورد اصابت گلوله تانک قرار گرفت و به شهادت رسید. او در اعمال و رفتار خود بسیار دقیق بود و احکام فقهی را بر اساس رساله امام خمینی (ره) می دانست و بدان عمل می کرد؛ به همین دلیل دوستانش پس از شهادت او نام «فرزند رساله» را بر وی گذاردند.

^۱ شهید مسعود را در منزل و محله «علی» صدا می کردند.

«تجاوز به نام آزادی» عنوان مقاله‌ای از شهید مسعود سروش است که مقارن با سال‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی نگاشته شده است. ارزش این مقاله در آن است که بدانیم گروهک‌ها با ترجمه متون ایدئولوژی‌های غربی و شرقی، ادعاها و شعارهای رنگارنگ و دهان پرکن و فریب‌کارانه‌ای در دفاع از خلق در محیط دانشگاه‌ها مطرح می‌کردند و بر در و دیوارها می‌چسباندند. ضرورت افشای دروغ‌ها و ریاکاری‌های این گروهک‌ها نیاز به اطلاعات عمیق و وسیعی داشت که شهید سروش آن را با ایمان محکم خود به انقلاب اسلامی درآمیخت و گاه یک تنه در دانشگاه به مناظره و مبارزه با آنان می‌پرداخت؛ به گونه‌ای که گروهک‌ها پنهانی او را به ترور تهدید می‌کردند.

همه روزه اخبار و اطلاعات تلخی از انفجار بمب در بازار آبادان، خرمشهر، خطوط راه‌آهن، خطوط لوله‌های انتقال نفت، ناامنی در جاده‌های کشور و حمله به مسافران در جاده‌های جنگلی شمال و غارت آنان، ترور مردم کوچه و خیابان تنها به دلیل داشتن ریش و یا ظاهر حزب‌اللهی و ترور شخصیت‌های روحانی و سیاسی در خیابان‌های تهران و سراسر کشور و نیز ترور جوانان بازگشته از جبهه منتشر می‌شد. در تمام این مدت هرگاه مردم اندیشمندان، سیاستمداران، روحانیان و دانشجویان کم‌ترین اعتراضی به وضعیت گروهک‌ها در دانشگاه‌ها می‌کردند، داد آنان به آسمان بر می‌خواست: که ای داد و ای بی‌داد که رژیم در صدد سرکوب جنبش‌های خلقی و دانشجویی برآمده و ای وا آزادی‌ها ...

شهید سروش در مقاله خود می‌گوید: آزادی، مفهومی است که وجودش از عدم آن شکل می‌گیرد و اصولاً یک حالت یا وضعیت مستقل برای وجود آن متصور نیست و مفهومی است که مستلزم در بند بودن است. آن چه به آزادی وجود می‌بخشد، همان تعهد است. با توجه به وضعیت بسیار حساس مملکت ما بسیاری از تجاوزها ممکن است به نام آزادی رخ دهد که در صورت جلوگیری از آنها طبیعی‌ترین عکس‌العمل عاملان آنها، ادعای وجود سانسور است. در این میان گروهی به خیال خود مصلح، سعی می‌کنند منافع خود را با منافع مردم پیوند زده و مردم ساده‌دلی را که خواهان آزادی هستند، در این تجاوز به نام آزادی به دنبال خود بکشند و البته چه ساده موفق می‌شوند، بعضی ارگان‌های مطبوعاتی ما را نیز به دنبال خود بکشاند.

یکی از بزرگ‌ترین محرک‌های یک ملت در یک انقلاب، فقر یا فشارهای اقتصادی است، اما در یک انقلاب زمانی که مردم قوانین اجتماعی موجودشان را نفی می‌کنند، خواهان پیش کشیدن قوانین تازه‌ای می‌شوند که یکی از شرایط پیروزی یک انقلاب، وحدت خواسته مردم در مورد قوانین تازه است. آن چه که وجهه یک انقلاب را روشن می‌سازد، همان قوانین تازه است؛ بنابراین مطرح کردن انقلاب به صورت مثلاً انقلاب ضد امپریالیستی مستلزم آن است که چشم‌هایمان را به روی بسیاری از واقعیات ببندیم. مثلاً کسانی که مردم را فقط خواستار دموکراسی می‌دانند، آن را انقلاب دموکراتیک می‌خوانند؛ ولی در این جا باید به این نکته توجه کرد که مردم ما واقعاً چه می‌خواهند و آن را چگونه می‌خواهند، واضح است که خواسته مردم عدالت است و آن را به صورت اسلام می‌خواهند.

فرازی از وصیت‌نامه

خدایا! تو را شکر می‌گویم که مرا از قعر ضلالت و گمراهی بیرون آوردی و با جهاد در راه خودت آشنا نمودی و اکنون که به لطف بی- پایانت، این توانایی را به دست آورده‌ام که نفس اماره را زیر پا نهاده و این راه را آغاز کنم، از تو می‌خواهم به من آن‌چنان خلوصی عطا کنی که دیگر از این راه باز نگردم.

پدر و مادر عزیزم! من از شما سپاس‌گزارم که طرفدار حق بودن را از شما آموختم و از شما تشکر می‌کنم که مرا به گونه‌ای پروراندید که طرفدار حق باشم و امیدوارم اجر شما را خدا در بهشت عطا فرماید.

همسر مهربانم! امیدوارم خدا از تو راضی باشد که من از تو بسیار راضی بودم و اگر رحمت الهی شامل حال این مخلوق شد و شهادت نصیبم گشت، در بهشت منتظر تو خواهم بود. گرچه مدت زندگی مشترک ما کوتاه بود (یک سال)، ولی تو آن‌قدر مهربان بودی که به اندازه عمری محبت و صفا از تو در دل دارم. امیدوارم خدا تو را بیامرزد و مرا ببخشد اگر گاهی تو را رنجانده‌ام.

برادر عزیزم! من خدا را شکر می‌کنم که در عصری زندگی می‌کنیم که انقلاب اسلامی چون خورشیدی همه چیز را برای ما روشن کرد و شکر این نعمت را بایستی با جان‌فشانی بیش‌تر در راه انقلاب به جای آورد.

خواهران عزیزم! زیبایی‌های دنیای فانی شما را غافل نکند که در آن دنیا پشیمانی سودی ندارد؛ غفلت از آخرت به مراتب از این غفلت-ها شدیدتر و پشیمانی آن نیز رنج‌آورتر است.

اگر نوشته‌ای به یادم خواستید بنویسید، هیچ غلو نکنید؛ بنویسید: بنده سراپا تقصیر که رحمت الهی شامل حال او گشت و شهید شد.